

## دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: YQ27522 ISSN-P: 2717-1132

### بررسی و تحلیل قاعده احسان و نقش مسئولیت مدنی در این قاعده

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

آزیتا محمدی

#### چکیده

هر گاه کسی عملی انجام دهد و در این راستا باعث خسارت به دیگری شود به موجب ادله ضمان، ضامن است و باید جبران خسارت نماید. منتهی اگر این عمل با حسن نیت و قصد و انگیزه خدمت به دیگری صورت گرفته باشد و ناخواسته و به طور اتفاقی باعث زیان شود و ضرری به وجود آید فاعل عمل یا اقدام کننده ضامن نیست، چون قصد احسان داشته است. بعضی از فقها معتقدند که قاعده احسان اختصاص به موارد دفع ضرر دارد و موارد جلب منفعت را شامل نمی شود. صاحب عناوین این نظریه را به استادش که گویا شیخ علی بن جعفر کاشف الغطا بوده نسبت داده است. عمده ترین مباحث مطروحه در خصوص قاعده احسان نظریات ارائه شده از ناحیه فقها است که با کنکاش در آن به نقطه نظرات بکر و بدیعی می توان دست یافت که در فهم مواد قانونی مرتبط با این موضوع بسیار راهگشا خواهد بود. اگر چه جایگاه قاعده احسان در مواد قانونی صراحتاً مشخص نشده است، ولی در ضمن سایر قواعد به طور کلی رعایت این اصل گردیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: احسان، قاعده فقهی، ادله ضمان، مسئولیت مدنی، جبران خسارت، ضرر

### بخش اول: رابطه قاعده احسان با ادله ضمان

مهمترین دلیلی که می توان به آن استناد کرد آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» است. این آیه مستلزم نفی عموم سبیل از عموم محسنین است. یعنی تمام کسانی که مصداق این آیه شریفه قرار می گیرند، برای تک تک آنها هیچ مواخذه ای نیست به موجب حکم وضعی، عذاب اخروی هم مطابق شان نزول آیه از محسن منتفی می گردد. پس مشخص شد کسی که مطابق قاعده احسان عمل نماید و با قصد و نیت خیر در حق مسلمان دیگر، کاری انجام دهد نه در آخرت مجازات می شود و نه در دنیا مسئولیتی بر دوش او قرار می گیرد. در این جا کلمه محسن همچون سایر عمومات قابل انحلال به موارد متعدد است. یعنی نفی سبیل مطلق، بر هر فرد محسن است، به طوری که در عالم خارج بر هر شخص عنوان محسن صدق کند، دیگر هیچ ضمان و مواخذه ای برای او نیست. مثل این آیه شریفه که بیان می دارد: «انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه» (سوره مائده آیه ۹۳) یعنی هر آنچه در خارج یافت شود و به آن خمر گویند و قضیه خارجی باشد، آن قضیه حقیقیه یعنی حکم اجتناب در آیه کریمه آن را شامل شود اجتناب از آن واجب است. همان طور که در این آیه بیان شده است هر آنچه در عالم خارج و آن خمر می گویند دوری از آن واجب است. در موضوع قاعده احسان هم همانند آیه فوق کسی که در عالم خارج عنوان محسن بر او صدق کند، ضمان و ضرر که نوعی سبیل و سلطه بر محسن است برداشته می شود و شخص محسن به خاطر احسانش ضامن نیست (موسوی بجنوردی، سید محمد حسن، ۱۳۷۳، ص ۱۲)

### بند اول: رابطه قاعده احسان با قاعده اتلاف

فقه‌ها جمله «من اتلف مال الغیر فهوله ضامن» هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن است را یک حدیث نقل شده از معصوم (ع) تلقی کرده اند (نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۳، ص ۷۰). اگر چه این عبارت در کتب حدیث دیده نمی شود، ولی از چنان شهرتی برخوردار است که در حدیث بودن آن تردید باقی نمی ماند؛ به طوری که این جمله به صورت یک قاعده درآمد است و مواد ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ قانون مدنی احکام مربوط به ضمان را بیان نموده است. اگر چه ذیل ماده ۳۳۰ قانون مدنی شخص را از ضمان مبرا نموده و کسی که برای نجات جان خود حیوان دیگری را تلف کند ضامن نمی داند، ولی در

مجموع هر گاه کسی موجب تلف مالی شود طبق قاعده اتلاف ضامن است. حال اگر بخواهیم ارتباط قاعده احسان را با قاعده اتلاف که هر دو از عمومیت و کلیت برخوردار هستند بررسی کنیم لازم است نظریات تعدادی از فقها را که در این خصوص مباحثی داشته اند بیاوریم (موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰) تعدادی از فقها با رد نظر فقهای دیگر که می گویند قاعده احسان فقط علی الیدرا تخصیص می زند و قاعده اتلاف اطلاق دارد و شخص متلف را تحت هر شرایطی ضامن می دانند، چه محسن باشد. چه نباشد، چنین آورده اند (موسوی بجنوردی، سید محمد ۱۳۸۲، ص ۲۷۰) : اولاً مدرک قاعده اتلاف « من اتلف مال الغير فهو لهو ضامن » روایت نیست تا اطلاق داشته باشد و به خاطر همین امر نمی توان به اطلاق آن عمل کرد. ثانیاً جمله « ما علی المحسنین من سبیل » اطلاق دارد و از آن جا که لسان قرآن کریم است هیچ گاه کلام خدا تخصیص پذیر نیست. حال اگر فرض کنیم شخص از یک طرف متلف است و از طرف دیگر محسن به اطلاق قاعده اتلاف هم عقیده داشته باشیم، در این صورت هر دو قاعده با هم تعارض پیدا می کنند. زیرا قاعده اتلاف شخص متلف را ضامن می داند چه محسن باشد، چه غیر محسن. و در مقابل قاعده احسان می گوید ؛ محسن ضامن نیست، چه متلف باشد و چه غیر متلف. در حال تعارض طبق نظر مشهور فقها و دلایلی که موجود است چنان چه هیچ توجیهی در بین نباشد که یکی از آنها در اولویت قرار گیرد، هر دو دلیل از اعتبار ساقط می شوند. «اما اگر موضوع تعارض را بر داریم و بگوییم کسی که محسن است ولو این که تکویناً متلف است، لکن تعبداً متلف نیست، زیرا شرع مقدس در حیطة تشریح خود او را غیر متلف می بیند و می گوید که ( المحسن لا یكون متلفاً )، اگر این ادعا شد و لسان ( ما علی المحسنین ) چنین بود در میابیم که ( ما علی المحسنین من سبیل ) بر قاعده اتلاف حکومت واقعیه دارد » (موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹) ولی این حکومت در همه جا حاکم نیست. بلکه در جایی حاکم است که بر شخص عنوان محسن صدق کند. تعدادی از فقها در خصوص جمله « ما علی المحسنین من سبیل » عقیده دارند که این آیه بر ادله اثبات ضمان حکومت دارد و نسبت آن با قاعده اتلاف در جهت توسعه قاعده احسان و توضیح قاعده اتلاف و تصرف در عقد الحمل ( من اتلف مال الغير فهو لهو ضامن ) می باشد (موسوی بجنوردی، سید محمد، ص ۲۷۹)

### بند دوم: رابطه قاعده احسان با تسبیب

بحث تسبیب در کتب فقهی علی الاصول در مبحث اتلاف مطرح می شود، چرا که موضوع اتلاف و تسبیب مشترکات زیادی دارند. در تسبیب شخص مسبب غیر مستقیم باعث اتلاف می شود، ولی در اتلاف مستقیماً و مباشرةً مال دیگری را تلف می کند. تسبیب در صورتی ضمان آور است که در نظر عرف تجاوز و عدوان باشد، هر چند از نظر شرعی فعلی حرام نباشد. پس کاری که در نظر خردمندان بیهوده باشد، در دید عرف خلاف مروت و ظلم است و باعث ضمان می گردد، مثل کندن چاه در معبر عمومی. در فقه نیز قاعده احسان موجب سقوط ضمان می گردد. یعنی اگر کسی کاری انجام دهد که در عرف پسندیده و عمل او مطابق با عمل یک انسان متعارف باشد و مصلحت عموم در نظر گرفته شود، مسئولیتی پیدا نمی کند، اگر چه باعث زیان و ضرر هم بشود. برای مثال اگر کسی در راه عبور مردم سنگی را داخل آب قرار دهد تا مردم از روی آن عبور کنند و از روی اتفاق سنگ از زیر پای عابر خارج شده و موجب شکستن پای عابر گردد نمی توان او را ضامن دانست. یا اگر شخصی برای جلوگیری از گرد و خاک جلوی منزل خود را آب بپاشد و بر حسب اتفاق عابری آسیب ببیند نمی توان او را ضامن دانست. چون در هر دو مورد که مطرح شد قصد و نیت شخص خدمت به دیگران بوده است. ولی در همین موارد که ذکر شد اگر شخصی بدون ضرورت سنگی را در محل عبور افراد قرار دهد یا بدون نیاز و بیش از حد مجاز آب در محل عبور افراد بریزد، طبق قاعده تسبیب شخص ضامن است. با این تفاسیر مشخص می گردد در قاعده احسان نشانه ای از تاثیر مفهوم تقصیر مشاهده می شود و طبق این قاعده باید کار زیان بار قابل سرزنش و از نظر عرف ناپسند باشد تا ضمان آور به شمار آید. پس نتیجه می گیریم که اگر کسی به قصد و نیت خدمت به دیگران کاری را انجام دهد که به صورت غیر مستقیم موجب ضرر به دیگری شود براساس قاعده احسان ضامن نیست و از دیدگاه حقوق دانان که نظریه تقصیر را ملاک قرار داده اند مسئولیتی بر عهده شخص نیست.

### بند سوم: رابطه قاعده احسان بالاضرر

قاعده لا ضرر از حدیث نبوی « لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام » گرفته شده است و مفاد عبارت چنان است که گویی هیچ ضرری در اسلام وجود ندارد. طبق این نظریه تمامی ضررها باید جبران شود، ولی چگونه می توان بدون در نظر گرفتن رابطه بین فعل زیان بار و

ضرر حکم به جبران ضرر داد. در حقوق اسلام قاعده لاضرر قلمرو گسترده تری از مسئولیت مدنی دارد و فقهای اسلامی از آن به عنوان حکم ثانوی استفاده کرده اند تا هر جا ضرری نامشروع به وجود آید جبران شود (ناصر کاتوزیان - ۱۳۸۲، ص ۱۵۱) در بحث لا ضرر هدف از جبران خسارت، ضرری است که ناروا زده شده و عادلانه است که جبران شود. شاید در نگاه اول منصفانه به نظر نرسد که بخواهیم صرف اینکه وارد آورنده ضرر بدون هیچ تقصیری به دیگری ضرر زده، او را از مسئولیت معاف بدانیم و ضرر وارد شده به او را جبران کند؟ در این جا یک طرف فرد زیان دیده است که در هر صورت زیانی به او وارد شده و برای او تفاوتی ندارد که ناروا باشد یا بدون تقصیر شخص به وجود آمده باشد. مهم برای او جبران خسارت است و از طرف دیگر وارد آورنده ضرر قرار دارد که بدون هیچ تقصیر و مسئولیت و کسب منفعتی موجب ضرر به دیگری شده است. اگر چه جبران خسارت افراد در تمامی شرایط لازم است، ولی هرگز عقل سلیم نمی پذیرد کسی که قصد و نیت خدمت به دیگران داشته و در این رهگذر ضرری هم به دیگری وارد شده او را ضامن بدانیم اگر جبران خسارت را ملاک قرار دهیم نه قصد و نیت و عمل شخص، راه احسان و نیکوکاری سد می گردد و هیچ کس حاضر نیست کار عام المنفعه ای را انجام دهد، چون احتمال دارد در حالی که به دیگران سود می رساند ناخواسته ضرری هم بر آنها وارد شود. همان طور که قبلاً توضیح داده شد هم زیان دیده مستحق جبران خسارت است و هم وارد آورنده ضرر چون تقصیری را مرتکب نشده قابل مواخذه نیست. و هم وارد آورنده ضرر چون تقصیری را مرتکب نشده قابل مواخذه نیست. از این رو نظام های حقوقی می کوشند با ایجاد بیمه های اجباری وسیله توزیع خطرها و مسئولیت های سنگین را فراهم آورند تا هم هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند و هم تکلیفی خارج از طاقت شخص ایجاد نشود. اگر چه طبق قاعده « لا ضرر » هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند، ولی چگونه می توان کسی که قصد و نیت خدمت به دیگران را داشته و از این رهگذر به طور ناخواسته باعث ایجاد ضرر شده، ضامن دانست و او را به جبران خسارت محکوم کرد. از مجموع مباحث چنین استنباط می شود که هر جا ضرری ناروا وارد شود طبق قاعده « لا ضرر » باید جبران شود و ضرری که ناروا وارد نشده و قصد و نیت شخص خدمت و نیکی به دیگران بوده است طبق قاعده احسان ضمانی در بر ندارد. و از آن جایی که شخص عمل نامتعارفی انجام نداده، نباید خسارتی که از ضرر

او به وجود آمده شخص محسن را تحت فشار قرار دهد که این امر خود باعث می گردد راه نیکوکاری بسته شود.

### بخش دوم: شرایط تاثیر احسان بر مسئولیت مدنی

در این بخش شرایط تاثیر احسان بر مسئولیت مدنی را مورد بررسی قرار می دهیم

#### بند اول : دفع ضرر

اگر دکانی آتش بگیرد و خاموش کردن آتش و جلوگیری از گسترش آن مستلزم خراب کردن قسمتی از دکان باشد، خراب کننده ضامن نیست؛ هم چنان که اگر مردم اجناس مغازه را به منظور سالم ماندن از خطر با عجله از دکان بیرون بیاورند و در این بین، بخشی از کالاها تلف شود و نیز اقدام کنندگان ضامن نخواهند بود. هم چنین هرگاه کسی ببیند لباس دیگری آتش گرفته و برای حفظ جان و دفع ضرر جانی از او راهی جز پاره کردن لباس های او نیست و چنین کند، ضامن قیمت لباس نخواهد بود؛ زیرا پاره کننده لباس محسن است و در این عمل قصد دفع ضرر داشته است. (داماد، محقق ص ۳۰۲ و ۳۳) اگر منزلی در معرض سیل قرار گیرد، و اموال و اثاثیه فراوانی در آن باشد و افرادی به قصد جلوگیری از ورود آب به منزل، تعدادی از اموال را جلوی سیل قرار دهند و به این سبب بخشی از اموال تلف گردد، ضامن نخواهد بود. البته این نکته هم قابل ذکر است که، چنانچه ضرر دیگری به مالک وارد آید، در صورتی محسن ضامن نیست که ضرر دوم ( ضرری که وارد شده تا از استمرار ضرر اول جلوگیری شود) کمتر از ضرر اول باشد. بنابراین اگر ضرر وارده بیش از ضرری باشد که دفع و جلوگیری شد، این فعل نه فقط احسان به صاحب مال نیست بلکه اسائه و خیانت هم هست یا ضرر وارده مساوی با ضرری باشد که جلوگیری شده است، در این صورت هم فعل شخص یا اقدام او احسان در حق صاحب مال نبوده بلکه یک عمل لغو و بیهوده به حساب می آید. اگر کشتیران ببیند جان کشتی نشستگان در خطر است و باریختن اموال آنها به دریا می تواند جان مسافران کشتی را از خطر نجات دهد و این کار را بکند باید حکم به عدم ضمان کشتیران داد و او را محسن دانست. اما اگر اموال متعلق به برخی از آنان باشد و اقدام کننده به منظور حفظ جان خود، اموال دیگران را به دریا بریزند، نمی توان گفت ضمان ساقط است؛ چرا که قصد اقدام کننده فقط دفع ضرر از صاحب کالا نبوده؛ بلکه در درجه نخست، حفظ جان خودش... منظور بوده است. اگر فرد ودعی بخوهد

مسافرت کند و مالی نزد او به ودیعه باشد و امکان اعاده آن به مالکش نباشد، چنانچه احتمال عقلایی برای به سرقت رفتن مال وجود داشته باشد، او می تواند مال را در محل دفن کند و اگر از این اقدام تلفی حاصل شود، اقدام کننده ضامن نخواهد بود؛ زیرا او در این عمل محسن بوده است. البته این حکم در صورتی قابل توجیه است که تنها راه حفظ مال دفن آن باشد. (بجنوردی، سید محمد موسوی قواعد فقهیه، تهران: نشر میعاد، چاپ دوم، ۱۳۷۲ هجری شمسی ص ۱۴)

### **بند دوم : جلب منفعت**

قاضی به عنوان ولی صغیر چنانچه به قصد رساندن منفعت و ازدیاد اموال آنان، در مال صغیر تصرف کند و در اثر تصرف این تصرف ضرری به مال کودک وارد شود؛ قاضی ضامن نخواهد بود، هم چنین اگر پدر و جد پدری اموال صغیر را به قصد احسان به او، و افزایش سرمایه اش، نگهداشته و نفروشد، در نتیجه اموال از بین برود یا به سرقت برده شود یا قیمت آن کاهش پیدا کند که در این صورت پدر یا جد پدری ضامن نیستند البته، پائین آمدن بها یا فساد متاع از باب اتفاق باشد نه مورد غالب، واگر نه، تأخیر فروش، احسان نیست. هرگاه قاضی و حاکم شرع اموالی را که نزد شان جهت عبادات استیجاری وجود دارد، شخصی را جهت انجام عبادت اجیر کند و قبل از انجام عبادت اجیر بمیرد، اگر حاکم مالی به آن فرد داده بود و باقی نمانده باشد ضمانی برعهده قاضی و حاکم شرع نیست؛ زیرا او در این اقدام قصد احسان و خیر داشته است.

### **بند سوم : اقدامات انسان دوستانه**

آنچه تاحال پیرامون قاعده احسان گفته شد، مواردی بود که اقدامات شخص محسن برای جلب منفعت مالک یا دفع ضرر از مالک باشد؛ اما چنانچه اقدام شخص محسن برای خدمت به شخص یا گروه خاصی نباشد بلکه قصد محسن به منظور رعایت مصلحت عمومی باشد؛ آیا در این مورد هم قاعده احسان جاری است؟ به عقیده فقها این مورد هم مشمول قاعده احسان است. به نمونه ای از بیان فقها در این مورد اشاره می شود: شهید ثانی در این زمینه می نویسد: اگر کسی به قصد عبور مردم و مصلحت عمومی در داخل آب سنگی قرار دهد و لیکن در این اقدام ضرری به دیگری حاصل آید اقدام کننده ضامن نیست، زیرا فاعل محسن بوده است. (اما لو وضعه لمصلحة عامة كوضعه في الطين ليطاء الناس عليه او سقف به ساقية

فیها و نحوه فلاضمان لانه محسن) و علامه در تحریر الاحکام نیز به طور قاطع به این موضوع فتوا داده است. همچنین امام خمینی (رحمت الله علیه) در همین مسأله اظهار نظر داشته اند: لو حفر فی ملک غیره فرضی به المالك فالظاهر سقوط الضمان من الحافر و لو فعل ذلك لمصلحة المارة فالظاهر عدم الضمان (خمینی) (امام)، روح الله، تحریر الوسيله، ج ۲، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، قم، ۱۳۷۹، ص ۵۳۶) یعنی، اگر شخصی در ملک دیگری، چاهی حفر کند و آنگاه مالک به این کار راضی شود، حافر ضامن نیست و اگر این کار را به دلیل رعایت مصلحت عابر انجام دهد، نیز حفر کننده چاه ضامن نمی باشد. هم چنین محقق حلی در مسأله فوق ضمن اینکه آن را به طور شرعی جایز دانسته است، می نویسد: هرگاه کسی به منظور استفاده عموم و به مصلحت آنان چاهی در مسیر عبور عامه حفر کند و آنگاه موجب خسارتی گردد، ضمان ندارد؛ زیرا عمل او امری جایز بوده و این نظر حسن است. مشابه مطالب فوق در دیدگاه فقهای متأخر دیگر نیز مشاهده می شود و به عدم ضمان محسن در صورت وجود مصلحت عامه نظر داده اند. در سایه همین آیات و احکام و فتاوی است که در قانون مجازات اسلامی ماده ۳۴۴ می گوید: «هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران، انجام شود، که موجب جنایت یا خسارتی گردد، مرتکب ضامن ديه و خسارت نخواهد بود.» و نیز در ماده ۳۴۵ همین قانون آمده است که: «هرگاه کسی کالایی را که به منظور خرید و فروش عرضه می شود، یا وسیله نقلیه ای را در معبر عام قرار دهد، و موجب خسارتی گردد، عهده دارد آن خواهد بود مگر اینکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آن ها را موقتاً در معبر قرار دهد.»

#### بند چهارم: قصد احسان

کردار و رفتار آدمی در عرصه حیات زمانی می تواند از حیث نیکی و بدی نقش موثری بازی و موقعی را به اعتبار زشتی و زیبایی از جهت صفات پسندیده یا نکوهیده احراز کند و به مقتضای حال او را با حسنات یا سیئات دمساز سازند، نیکو و یا بد کارش جلوه دهند به بلندی های زیبا و فرح بخش اخلاق حمیده عروج و یا به منجلاب صفات دمیمه ساقطش نمایند که آن عمل در هر دو کفه نامبرده آینه ی اراده عامل و مرات تمام نمای قصد و نیت فاعل باشند، و الا مادام که آلوده به رنگ اراده نشده اند عملی کم مقدار و یا عاری از اعتبار بیش نبوده و نمی توان برای آن عملی که فاقد اراده و نیت است، اهمیت و ارزش



عمل مقرون به حسن نیت و یا زشتی و یا بی مقداری کار توام با سوء نیت را قائل و آن را از مواهب خوش نیتی برخوردار و یا به لوث بد دلی و سوء قصد لکه دارش نمود. عملی که بدون قصد و نیت انجام شود هر چند که به صورت بزه و جرم جلوه گر گردد، چون فاقد عنصر اخلاقی جرم است، جرم تلقی نمی گردد و فاعل آن ضامن پرداخت خسارت حاصله نیست. زیرا از شرایط اولیه و عناصر متشکله جرم و ضمان سوء نیت و قصد است که آن عمل فاقد آن است. جرم وقتی مصداق پیدا می کند که مجرم با عزم و قصد، با سوء نیت مبادرت به ارتکاب آن نموده باشد و اگر عملی شبیه جرم بدون قصد و اراده بوده جرم شناخته نمی شود و بزه تلقی نمی گردد و عامل آن ضامن نیست. خرد به این معنی حاکم است و مثال بالا و هزار امثله بالا که از شواهد باب احسان است سند این مدعا شمرده می شود. و محسن که به قصد احسان مبادرت به اقدام عملی مینماید ولی از عملش به حوادث غیر مترقبه عکس العمل ایجاد و عرض سود، زیان متوجه محسن الیه می گردد، چون فاقد سوء نیت بوده است نباید ماخوذ به ضمان و مجلوب به کیفر و پرداخت اموال گردد. و اگر بگویید سوء نیت نداشته و حسن نیت داشته است در جواب می گوییم: با وجود حسن نیت پس به طریق اولی باید مبری گردد و ملاک در ضمان مجرم سوء نیت به شرح بالاست نه حسن نیت و هیچ گاه عقل سلیم به ضمان چنین شخصی حکم نمی دهد، چون این شخص قصد و نیت خیر داشته است و حوادثی که باعث می شود نتیجه عمل معکوس گردد قابل پیش بینی نیست. هر کس عملی انجام دهد طبق اصل اولی ضامن است و باید در صورت بروز خسارت نسبت به جبران آن اقدام کند. و لیکن بنابر مفاد قاعده احسان اگر این عمل با حسن نیت و انگیزه خیرخواهی در راستای جلب منفعت و دفع مفسده صورت گرفته باشد و به طور اتفاقی موجب زیان شود، یعنی نتیجه عکس بدهد، فاعل عمل مسئول نیست، چون او به قصد و نیت خیر به چنین عملی دست زده. برای مثال اگر شخصی به قصد مراقبت از مال مالک و به انگیزه خدمت به او بر اموال او تسلط پیدا کند ضامن نیست. چون در این عمل قصد احسان داشته است. بدیهی است احسان از عناوین قصديه است و بدون قصد تحقق پیدا نمی کند. بعضی از فقهاء همچون مرحوم اصفهانی معتقدند: صدق احسان به واقع لازم نیست و تنها قصد و اراده فاعل را لازمه یک عمل محسنانه می دانند. این بزرگوار در کتاب «اجاره» چنین آورده است: «الفاعل اذا صدر بقصد عنوان حسن من العناوین الحسنه یتصف بالحسن و ان لم یتحقق مبدأ ذالک العنوان فی الخارج» (اصفهانی، محمد

حسین، ۱۳۸۲، ص ۳۵) فعل هنگامی که به قصد عنوان نیکو از عناوین پسندیده، انجام می شود به حسن متصف می گردد، اگر چه مبدا آن عنوان در خارج از تحقق نیابد. ایشان در توجیه قاعده احسان موضوع را چنین بیان نموده است: «اگر فرد بیگانه ای، یتیمی را به قصد ادب کردن کتک بزند، این عمل او قابل سرزنش نیست و پسندیده است. اگر چه آن طفل در واقع ادب نگردد». این دیدگاه از جنبه های مختلف قابل نقد است که در مبحث قصد و واقیعت خواهد آمد. در این که قصد و نیت در احسان لازم است شکی نیست ولی آیا قصد و نیت عنصر کافی در تحقق قاعده احسان است و همین که شخص قصد احسان داشت عنوان محسن بر او صدق می کند. یا باید در واقع عمل او مطابق با عمل یک انسان متعارف در آن شرایط باشد. برای مثال اگر مغازه ای آتش گرفته باشد و فردی برای خاموش کردن آتش قسمتی از دیوار مغازه را خراب کند و امکانات هم در اختیار او بود. می توان او را محسن دانست؟ آیا اگر شخص بگوید من نسبت به این موضوع جاهل بودم عمل او قابل تحسین است و ضمان از او برداشته می شود؟ به نظر می رسد جهل افراد در ضمان آن ها تاثیری ندارد، زیرا خود شخص ملاک نیست بلکه روشی که به کار می برد می بایست متعارف باشد و ضرری که از مداخله شخص جاهل به وجود آمده به مراتب بیشتر از ضرری بوده است که در صورت عدم مداخله قرار بوده است به مالک وارد شود. در اینجا اگر چه شخص قصد نیت خدمت به دیگران را داشته ولی عمل او متعارف نبوده و حکم به عدم ضمان شخص جاهل به خاطر عدم آگاهی او دور از انصاف است. تنها در صورتی شخص ضامن نیست که هم قصد و نیت خیر و خدمت به غیر را داشته باشد و هم عمل او مطابق یک انسان متعارف در آن شرایط باشد ولی ناخواسته بر حسب اتفاق منجر به ضرر شود و در این صورت چون فاعل تعدی و تفریط نکرده و دفع ضرر هم از عهده او خارج بوده نه تنها ضامن نیست بلکه عنوان محسن بر او صادق است.

#### **بند پنجم: وقوع ضرر از ناحیه احسان کننده**

۱- اگر دکانی آتش بگیرد و خاموش کردن آتش و جلوگیری از گسترش آن مستلزم خراب کردن قسمتی از دکان باشد، خراب کننده ضامن نیست؛ هم چنان که اگر مردم اجناس مغازه را به منظور سالم ماندن از خطر با عجله از دکان بیرون بیاورند و در این بین، بخشی از کالاها تلف شود و نیز اقدام کنندگان ضامن نخواهند بود. هم چنین هرگاه کسی

ببیند لباس دیگری آتش گرفته و برای حفظ جان و دفع ضرر جانی از او راهی جز پاره کردن لباس های او نیست و چنین کند، ضامن قیمت لباس نخواهد بود؛ زیرا پاره کننده لباس محسن است و در این عمل قصد دفع ضرر داشته است. اگر منزلی در معرض سیل قرار گیرد، و اموال و اثاثیه فراوانی در آن باشد و افرادی به قصد جلو گیری از ورود آب به منزل، تعدادی از اموال را جلوی سیل قرار دهند و به این سبب بخشی از اموال تلف گردد، ضامن نخواهد بود. البته این نکته هم قابل ذکر است که، چنانچه ضرر دیگری به مالک وارد آید، در صورتی محسن ضامن نیست که ضرر دوم ( ضرری که وارد شده تا از استمرار ضرر اول جلوگیری شود) کمتر از ضرر اول باشد. بنابراین اگر ضرر وارده بیش از ضرری باشد که دفع و جلوگیری شد، این فعل نه فقط احسان به صاحب مال نیست بلکه اسائه و خیانت هم هست یا ضرر وارد ه مساوی با ضرری باشد که جلوگیری شده است، در این صورت هم فعل شخص یا اقدام او احسان در حق صاحب مال نبوده بلکه یک عمل لغو و بیهوده به حساب می آید.

۲- اگر کشتیران ببیند جان کشتی نشستگان در خطر است و باریختن اموال آنها به دریا می تواند جان مسافران کشتی را از خطر نجات دهد و این کار را بکند باید حکم به عدم ضمان کشتیران داد و او را محسن دانست.

اما اگر اموال متعلق به برخی از آنان باشد و اقدام کننده به منظور حفظ جان خود، اموال دیگران را به دریا بریزند، نمی توان گفت ضمان ساقط است؛ چرا که قصد اقدام کننده فقط دفع ضرر از صاحب کالا نبوده؛ بلکه در درجه نخست، حفظ جان خودش... منظور بوده است.

۳- اگر فرد ودعی بخواهد مسافرت کند و مالی نزد او به ودیعه باشد و امکان اعاده آن به مالکش نباشد، چنانچه احتمال عقلایی برای به سرقت رفتن مال وجود داشته باشد، او می تواند مال را در محل دفن کند و اگر از این اقدام تلفی حاصل شود، اقدام کننده ضامن نخواهد بود؛ زیرا او در این عمل محسن بوده است. البته این حکم در صورتی قابل توجیه است که تنها راه حفظ مال دفن آن باشد. (وسوی بجنوردی، محمد حسن، القواعد الفقهیه، ج ۴، چاپ اول، ناشر دلیل ماه، قم، ۱۳۸۲، صص ۱۲ و ۱)

**بند ششم: بررسی معیارهای احسان واقعی**

مرحوم میرزا حسن بجنوردی بر این باور است که « والظاهر أنه دائر مدار الاحسان الواقعی و ان لم یقصد به الاحسان لان الظاهر من العناوین و المفاهیم - الّذی اخذ موضوعاً للحکم الشرعی - هو واقعها و المعنی الحقیقی لها...» احسان واقعی شرط است، هرچند شخص فاعل، قصد احسان نکرده باشد؛ به دلیل اینکه هر جا عنوانی موضوع حکم شرعی باشد منظور، معنای واقعی آن است و قصد و اعتقاد دخالتی در مفاهیم اشیاء ندارد، مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند، و عرف نیز از لفظ احسان، همان معنی واقعی را می فهمد. بنابراین، قاعده " علی الید یا ضمان ید که اثبات ضمان می کند، در موقع تخصیص به قاعده احسان می خورد که فعل در واقع احسان باشد، چه قصد احسان وجود داشته یا وجود نداشته باشد. (خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، چاپخانه دانشگاه، تهران، ۱۳۷۹ ص ۱۵)

### بخش دوم: شرایط تاثیر احسان بر مسئولیت مدنی

#### الف) قصد احسان

کردار و رفتار آدمی در عرصه حیات زمانی می تواند از حیث نیکی و بدی نقش موثری بازی و موقعی را به اعتبار زشتی و زیبایی از جهت صفات پسندیده یا نکوهیده احراز کند و به مقتضای حال او را با حسنات یا سیئات دمساز سازند، نیکو و یا بد کارش جلوه دهند به بلندی های زیبا و فرح بخش اخلاق حمیده عروج و یا به منجلاب صفات دمیمه ساقطش نمایند که آن عمل در هر دو کفه نامبرده آئینه ی اراده عامل و مرات تمام نمای قصد و نیت فاعل باشند، و الا مادام که آلوده به رنگ اراده نشده اند عملی کم مقدار و یا عاری از اعتبار بیش نبوده و نمی توان برای آن عملی که فاقد اراده و نیت است، اهمیت و ارزش عمل مقرون به حسن نیت و یا زشتی و یا بی مقداری کار توأم با سوء نیت را قائل و آن را از مواهب خوش نیتی برخوردار و یا به لوث بد دلی و سوء قصد لکه دارش نمود. عملی که بدون قصد و نیت انجام شود هر چند که به صورت بزه و جرم جلوه گر گردد، چون فاقد عنصر اخلاقی جرم است، جرم تلقی نمی گردد و فاعل آن ضامن پرداخت خسارت حاصله نیست. زیرا از شرایط اولیه و عناصر متشکله جرم و ضمان سوء نیت و قصد است که آن عمل فاقد آن است. جرم وقتی مصداق پیدا می کند که مجرم با عزم و قصد، با سوء نیت مبادرت به ارتکاب آن نموده باشد و اگر عملی شبیه جرم بدون قصد و اراده بوده جرم

شناخته نمی شود و بزه تلقی نمی گردد و عامل آن ضامن نیست. خرد به این معنی حاکم است و مثال بالا و هزار امثله بالا که از شواهد باب احسان است سند این مدعا شمرده می شود. و محسن که به قصد احسان مبادرت به اقدام عملی مینماید ولی از عملش به حوادث غیر مترقبه عکس العمل ایجاد و عرض سود، زیان متوجه محسن الیه می گردد، چون فاقد سوءنیت بوده است نباید مآخوذ به ضمان و مجلوب به کیفر و پرداخت اموال گردد. و اگر بگوئید سوءنیت نداشته و حسن نیت داشته است در جواب می گوئیم: با وجود حسن نیت پس به طریق اولی باید مبری گردد و ملاک در ضمان مجرم سوءنیت به شرح بالاست نه حسن نیت و هیچ گاه عقل سلیم به ضمان چنین شخصی حکم نمی دهد، چون این شخص قصد و نیت خیر داشته است و حوادثی که باعث می شود نتیجه عمل معکوس گردد قابل پیش بینی نیست. هر کس عملی انجام دهد طبق اصل اولی ضامن است و باید در صورت بروز خسارت نسبت به جبران آن اقدام کند. و لیکن بنابر مفاد قاعده احسان اگر این عمل با حسن نیت و انگیزه خیرخواهی در راستای جلب منفعت و دفع مفسده صورت گرفته باشد و به طور اتفاقی موجب زیان شود، یعنی نتیجه عکس بدهد، فاعل عمل مسئول نیست، چون او به قصد و نیت خیر به چنین عملی دست زده. برای مثال اگر شخصی به قصد مراقبت از مال مالک و به انگیزه خدمت به او بر اموال او تسلط پیدا کند ضامن نیست. چون در این عمل قصد احسان داشته است. بدیهی است احسان از عناوین قصدیه است و بدون قصد تحقق پیدا نمی کند. بعضی از فقهاء همچون مرحوم اصفهانی معتقدند: صدق احسان به واقع لازم نیست و تنها قصد و اراده فاعل را لازمه یک عمل محسنانه می دانند. این بزرگوار در کتاب «اجاره» چنین آورده است: «الفعل اذا صدر بقصد عنوان حسن من العناوین الحسنه یتصف بالحسن و ان لم یتحقق مبدأ ذالک العنوان فی الخارج» (اصفهانی، محمد حسین، ۱۳۸۲، ص ۳۵) فعل هنگامی که به قصد عنوان نیکو از عناوین پسندیده، انجام می شود به حسن متصف می گردد، اگر چه مبدأ آن عنوان در خارج از تحقق نیابد. ایشان در توجیه قاعده احسان موضوع را چنین بیان نموده است: «اگر فرد بیگانه ای، یتیمی را به قصد ادب کردن کتک بزند، این عمل او قابل سرزنش نیست و پسندیده است. اگر چه آن طفل در واقع ادب نگردد». این دیدگاه از جنبه های مختلف قابل نقد است که در مبحث قصد و واقیعت خواهد آمد. در این که قصد و نیت در احسان لازم است شکی نیست ولی آیا قصد و نیت عنصر کافی در تحقق قاعده احسان است و همین که شخص قصد احسان

داشت عنوان محسن بر او صدق می کند. یا باید در واقع عمل او مطابق با عمل یک انسان متعارف در آن شرایط باشد. برای مثال اگر مغازه ای آتش گرفته باشد و فردی برای خاموش کردن آتش قسمتی از دیوار مغازه را خراب کند و امکانات هم در اختیار او بود. می توان او را محسن دانست؟ آیا اگر شخص بگوید من نسبت به این موضوع جاهل بودم عمل او قابل تحسین است و ضمان از او برداشته می شود؟ به نظر می رسد جهل افراد در ضمان آن ها تاثیری ندارد، زیرا خود شخص ملاک نیست بلکه روشی که به کار می برد می بایست متعارف باشد و ضرری که از مداخله شخص جاهل به وجود آمده به مراتب بیشتر از ضرری بوده است که در صورت عدم مداخله قرار بوده است به مالک وارد شود. در اینجا اگر چه شخص قصد نیت خدمت به دیگران را داشته ولی عمل او متعارف نبوده و حکم به عدم ضمان شخص جاهل به خاطر عدم آگاهی او دور از انصاف است. تنها در صورتی شخص ضامن نیست که هم قصد و نیت خیر و خدمت به غیر را داشته باشد و هم عمل او مطابق یک انسان متعارف در آن شرایط باشد ولی ناخواسته بر حسب اتفاق منجر به ضرر شود و در این صورت چون فاعل تعدی و تفریط نکرده و دفع ضرر هم از عهده او خارج بوده نه تنها ضامن نیست بلکه عنوان محسن بر او صادق است.

### ب) احسان واقعی

می دانیم که قاعده احسان در باب مسقطات ضمان مورد بحث واقع شده است و موجب نفی مسئولیت از ناحیه محسن می گردد. حال اینکه قصد احسان در این مورد کفایت می کند یا احسان واقعی شرط است میان فقها اختلاف نظر است. تعدادی از فقها اعتقاد به قصد و نیت شخص نداشته تنها عمل وی را ملاک قرار می دهند و همین که فعل شخص منجر به دفع ضرر یا جلب منفعت گردید می گویند او محسن است (محمد حسن بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲) « و الظاهر انه دائر مدار احسان الواقعی و ان لم یقصد به الاحسان لان الظاهر من العناوین و المفاهیم الذی اخذ موضوعا للحکم الشرعی \_ هو واقعه و المعنی الحقیقی لها» (بجنوردی، محمد حسن، ۱۳۷۲، ص ۱۰) احسان واقعی شرط است. هر چند شخص فاعل قصد احسان نکرده باشد، به دلیل اینکه هر جا عنوانی موضوع حکم شرعی باشد منظور، معنای واقعی آن است و قصد و اعتقاد دخالتی در مفاهیم اشیاء ندارد. مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند و عرف نیز از لفظ احسان همان معنی واقعی را می

فهمد. در این تعریف عمل شخص ملاک احسان واقعی قرار گرفته و قصد و انگیزه شخص هیچ تاثیری در آن ندارد و منظور از لفظ احسان همان احسان واقعی می باشد که فقط در عمل اشخاص می توان مشاهده کرد. حال اگر کسی قصد خدمت کردن هم نداشته باشد و از روی صدقه یا بی توجهی عملی انجام دهد در هر صورت پس از انجام عمل به این فرد محسن می گویند بنابراین « علی الید » در جایی تخصیص می خورد که فعل در واقع احسان باشد. چه اعتقاد به احسان وجود داشته باشد چه نداشته باشد همین که فعل بر حسب عادت ضرری را مانع شود یا موجب منفعتی شود، عنوان احسان بر او صادق است (موسوی بجنوردی؛ سید محمد، ۱۳۷۲، ص ۲۷۷). در این دیدگاه قصد و انگیزه افراد موجب نمی شود تا عمل آنها موجه جلوه کند و همین که فعل شخص موجب دفع ضرر و یا جلب منفعت شد عنوان محسن بر او صدق می کند و اینکه شخص به چه منظور و هدفی این عمل را انجام داده و قصد و نیت او چه بوده است یا اصلاً قصد و انگیزه او با فعل انجام شده هیچ ارتباطی دارد یا خیر ملاک نیست، زیرا بیشتر نتیجه عمل شخص مورد توجه قرار می گیرد تا انگیزه او و به محض اینکه عمل فردی متعارف جلوه کند و جلب منفعت یا دفع ضرر نماید او را محسن و مستحق پاداش می دانند. ولی به نظر می رسد فعلی که بدون قصد و نیت صورت گیرد و یا قصد و نیت شر و نادرست از روی اتفاق باعث دفع ضرر دیگری شود قابل ستایش نیست چون شخص هرگز با انگیزه خدمت به دیگری اقدام نکرده است و بر حسب اتفاق چنین شده است، پس نمی توان او را مستحق پاداش دانست و در زمره محسنین قرارش داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه گیری

(۱) با توجه به تعریف هایی که از احسان در لغت و اصطلاحات فقها آمده دریافتیم که قدر متیقن از قاعده احسان در روابط حقوقی جایی است که شخص می خواهد به کسی سود و منفعت برساند یا ضرری یا خطری از او دفع کند نه آن که خود از این ماجرا سودی ببرد، و اگر کسی در این راستا برای منافع خود تلاش کرد دیگر عنوان محسن بر او صدق نمی کند.

(۲) با دقت نظر در دیدگاه فقها مشخص شد احسان واقعی در دفع ضرر کفایت نمی کند، بلکه قصد احسان هم در تحقق احسان لازم است و تنها در صورتی عمل شخص مطابق قاعده احسان است که همراه با قصد و نیت خیر و نیکوکاری باشد و در جایی که قصد و نیت شخص با فعل او مطابقت ننماید حتی اگر عمل او هم منجر به دفع ضرر از دیگری شود نمی توان او را محسن دانست؛ چون قصد و نیت او غیر از این بوده است.

(۳) آنچه از عموم احسان و کلی بودن قاعده فهمیده می شود این است که احسان هم موارد دفع ضرر و خطر را شامل می شود و هم جلب منفعت را، و این طور نیست که ما بگوییم دفع ضرر از جان و مال دیگری از ضرورت بیشتری برخوردار است این قاعده مستثنا است و علت آن هم این است که مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص پذیر نیستند و هرگز عقل سلیم نمی پذیرد که فقط در مورد خاص قاعده جاری شود.

(۴) در مورد دفع ضرر و جلب منفعت، عده ای اعتقاد دارند که ضامن نبودن شخص در این مورد یا به جهت ثبوت اذن یا ایجاب تصرف از طرف شارع است، نه قاعده احسان. در جواب این گروه از منتقدین می توان گفت که اولاً وجود اذن از طرف مالک یا شارع ثابت نیست. ثانیاً بر فرض ثبوت اذن، عدم ضامن به خاطر تحقق احسان است و در نتیجه این مطلب (ثبوت اذن یا ایجاب تصرف از طرف شارع) موید قاعده احسان است. ثالثاً چنانچه طبق قاعده اتلاف ثابت شود که شخص مسئول است در این صورت با تحقق احسان، ادله اتلاف تخصیص می خورد. یعنی قاعده احسان به عنوان یک حکم ثانویه ظاهر شده و موجب برداشتن ضامن و مسئولیت از شخص محسن می گردد.



(۵) تعدادی از حقوق دانان مفاد ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران را از مصادیق قاعده احسان می دانند، ولی با دقت نظر در مباحث قبل که در مورد قاعده احسان آمده و محدوده دخالت قاعده احسان مشخص شد نمی توان دخالت شخص ثالث را در اموال دیگران از مصادیق قاعده احسان دانست، زیرا چنان چه عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر به صاحب مال شود و شخص با این فرض دخالت کرده باشد و به واسطه آن متحمل مخارجی شود، صاحب مال ضامن پرداخت این مخارج خواهد بود؛ در حالی که احسان از مسقطات ضمان است، نه این که مخارجی که انجام داده طلبکار باشد، یا به تعبیر دیگر قاعده احسان مسقط ضمان است نه موجب ضمان. اثر قاعده احسان تنها اسقاط و ضمان نیست امین محسوب شده محسن از جمله آثار قاعده احسان است که در مورد صدق می کند.



## منابع و ماخذ

- ۱) الزامهای خارج از قرارداد، ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
  - ۲) ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، چاپ سوم، ۱۳۷۷ نشر دانشگاه تهران ۱۳۷۷
  - ۳) الفروق اللغویه، ابوهلال عسکری، مکتب القدسی، مصر ۱۳۵۳
  - ۴) الانتصار، مرتضی، علم الهدی، موسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۵ ه. ق
  - ۵) التبیان فی التفسیر القرآن شیخ طوسی، ج ۵۸، بیروت، ۱۳۸۵
  - ۶) تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، جز ۹ و ۱۰، پاییز ۷۹
  - ۷) ترمینولوژی حقوق، دکتر محمد جعفر لنگرودی، ۱۳۸۰
  - ۸) تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم، گرجی تهران، ۱۳۷۹، انتشارات سمت، ج سوم
  - ۹) ترجمه غرالحکم، سید حسین، شیخ اسلامی، ج اول، ج نگین، قم
  - ۱۰) تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازیج ۲۳، ج ۸۵
  - ۱۱) جزوه درسی قواعد فقه، دکتر محمد جواد ارسطاء، دی ماه، ۱۳۸۵، دانشگاه نراق
  - ۱۲) حقوق مدنی جلد ۱، سید حسن امامی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ نهم، سال ۱۳۷۱
  - ۱۳) حقوق مدنی، الزامات بدون قرارداد، دکتر حسن ره پیک، تهران اطلاعات، ۷۶
  - ۱۴) دوره مقدماتی حقوق مدنی وقایع حقوقی، کاتوزیان، چاپ سوم، ۷۷، شرکت سهامی انتشار
  - ۱۵) عامل الاضطرار در فقه و حقوق موضوعه، دکتر ایرج گلدوزیان، چاپ اول، ۱۳۷۷ چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی
  - ۱۶) عناوین، عبدالفتاح بن علی، مراغه ای ( میر فتاح ) ج ۲، چاپ اول، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۸۲.
  - ۱۷) عروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۵، مکتب الوجدانی، قم، ۱۴۰۰
- قمی
- ۱۸) فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹
  - ۱۹) فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، چاپخانه کاویان، اسفند، ۵۷، ناشر شرکت مولفان و مترجمان ایران

- ۲۰) فلسفه اعلی در علم حقوق محمد جعفری لنگرودی، تهران، گنج دانش، ۸۲
- ۲۱) فیض الاسلام، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، چاپ دهم، انتشارات تابان، قم، ۱۳۸۰، نامه ۵۳، ص ۳۴۰
- ۲۲) قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، جلد اول، تهران، چاپ سوم، نشر، سال ۱۳۶۱
- ۲۳) مبانی و کلیات علم حقوق، سید جلال مدنی، نشر همراه، چاپ امین، ج دوم، بهار ۱۳۸۲.
- ۲۴) مصباح المنیر، فیومی، جلد ۴، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰
- ۲۵) مختلف الشیعہ، حسن بن یوسف بن مطهر، حلی، ج ۹، چاپ اول؛ موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
- ۲۶) محقق داماد، بخش منی مالکیت و مسئولیت مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ ۱۶، ۱۳۸۸ جلد اول
- ۲۷) طوسی (شیخ) محمد حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵ - ۱۴۶۰ هق